

فقه و رهبری در اندیشه سیاسی فارابی

محسن مهاجر

مقدمه

علی‌رغم برداشت ناصواب بسیاری از محققان و نویسندگان معاصر، که رویکرد اندیشه سیاسی فارابی را کشف و شهودی پنداشته‌تصور کرده اند فارابی به راهی اوتوپیایی و ماورا الارضی گام نهاده است؛ همچنان که پیش از او مدینه فاضله افلاطونی، در دام آن گرفتار شده بود. راقم این سطور را اعتقاد بر آن است که این تلقی، قرائتی است که از منظر افلاطون به فارابی نظر کرده است و مع الاسف موسس فلسفه اسلامی و سیاسی (1) و بزرگترین فیلسوف جهان اسلام را ناخواسته و یا ناآگاهانه به اتهام تقلید از فلسفه سیاسی کلاسیک یونانی به حاشیه کشانده اند، که اگر در اعتقادشان صائب هم باشند در عمل به خطا رفته اند. زیرا فارابی علاوه بر اخذ مکتب افلاطون، ارسطو و فلوطین و جمع بین آرای متناقض آنها (2)، بخشی از آن آرا را که با مبانی دینی ناسازگار بوده حذف نموده بخشی را بازسازی و اصلاح کرده است و آرای بسیاری از تفکر خویش بر آن افزوده است فلذا اهتمام به اندیشه فارابی در قیاس با اندیشه افلاطون و ارسطو به مراتب از اولویت بیشتری برخوردار است.

بر این اساس جا دارد قرائت جدیدی از اندیشه سیاسی وی با رهیافتی فلسفی، مورد مذاقه قرار گیرد. در این راستا، نگارنده بعد از دو سال مطالعه و تحقیق بر روی تمام آثار موجود (3) فارابی و تحقیقات پیرامونی سعی دارد با توجه به منظومه فکری معلم ثانی، که تلفیقی است از عناصر زمان، عمل سیاسی، اعتقاد شیعی و تفکر سیاسی از زوایای مختلف، ((فلسفه سیاسی)) او را مورد کنکاش و مطالعه قرار دهد. (4) و تحقیق حاضر، بخشی از این پروژه وسیع است.

فرضیه تحقیق این است که فارابی بر اساس عناصر فوق، ((مصالح)) یونانی را اخذ، و با دیدی واقعگرا، نظام مطلوب خویش را معماری کرد. که ماهیت این نظام به هیچ وجه در اندیشه فیلسوفان پیشین، طرح نشده است. بنابر این اگر چه در حیات علمی او سهم زیادی از ارثیه ((نهضت ترجمه)) وجود دارد و او بر سر سفره رنگین مترجمان زیادی نشسته است و حقیقتاً بزرگترین شارح و مفسر دسترنج مترجمان قرون دوم و سوم هجری قمری است، اما علاوه بر اخذ ((علوم عقلی)) با الهام از تفکر اسلامی شیعی، برای حل ((بحران)) زمانه خویش، پاسخهای خود را در قالب يك منظومه منسجم فکری، ارائه نمود. فلذا بحث ((علت فاعلی)) را از افلاطون گرفت و بر خداوند منطبق نمود. ((حادث و قدیم)) او را بر ((واجب الوجود و ممکن الوجود)) و ((سعادت قصوایش)) را بر ((بهشت)) و نشئه ((مکافات عمل)) را بر ((جهنم)) و ((عقل فعالش)) را بر ((فرشته وحی)) و ((مله فاضله اش)) را بر ((اسلام)) و ((نظامهای فاسدش)) را بر مدینه های ((جاهله))، ((فاسقه)) و ((ضاله)) (که در 54 ساختار مستقل طراحی شده) منطبق نمود. ((مدنیت طبیعی)) ارسطویی را گرفت و عنصر ((کمال طلبی)) و ((افضلیت خواهی)) دینی (5) را در کنار ((ضرورت بقا)) بر آن افزود و با صراحت تمام اعلام نمود که ((من هیچ گاه مقلد ارسطو نیستم)) (6). در خصوص موضوع این تحقیق فارابی ((مدینه فاضله)) افلاطونی را اخذ نمود و آن را پایه دو نظام سیاسی گسترده تر قرار داد (7) و آن را از برخی ویژگیهای ((دولت شهری)) یونانی منسلخ و بر ((مدینه الرسول)) منطبق نمود و آنگاه برای ترسیم ساختار رهبری در

نظام سیاسی خویش ((فیلسوف . شاه)) را بر ((نبی)) و ((امام)) در تفکر شیعی منطبق کرد(8) اما برخلاف افلاطون در این سطح توقف ننمود تا گرفتار آرمانگرایی اوتوپایی بشود و فیلسوف . شاهش غیر قابل دسترس باشد، بلکه با الهام از همان تفکر شیعی خود، بعد از نظام سیاسی به رهبری انسان حکیم متصل به وحی الهی، چهار نوع رهبری دیگر را که به صورت متناوب و علی‌البدل در طول هم قرار می‌گیرد، به شرح ذیل مطرح نمود:

1. رهبری رئیس اول > رهبری پیامبر اکرم (ص):

2. رهبری، ریاست تابعه مماثل > رهبری امامان شیعه (ع):

3. ریاست سنت (تابعه غیر مماثل) > رهبری فقیه جامع الشرایط:

4. رهبری روسای سنت > رهبری شورای فقها (دو نفری) ;

5. رهبری روسای افاضل > رهبری شورای شش نفره فقها.

در بخش بعدی مقاله به تفصیل انواع رهبری بویژه سه قسم اخیر را بحث خواهیم کرد.

و اما در عرصه فقه علی رغم غلبه علوم عقلی و برهانی در اندیشه معلم ثانی با رهیافت فلسفی، مقام فقه را هم در ((تصنیف علوم)) و هم در ((احصای العلوم)) ارتقا داده آن را جزء علوم اصلی قرار داد. مقام فقیهان را هم در عرصه اندیشه بالا آورد و به رغم اصراری که بر اختصاص نخبگان و ((خواص)) جامعه به حکیمان و فیلسوفان دارد، فقیهان را در ردیف آنها قرار داد و فرمود: ((یجعل الخواص اولاً... الفلاسفه ثم الجدلیون و السوفسطائون ثم واضعوا النوامیس ثم المتکلمون و الفقهاء...)) (9) یعنی خواص به ترتیب عبارتند از فیلسوفان و جدلیان، سوفسطائیان، واضعان نوامیس و متکلمان و فقیهان، البته چون گرایش فکری او بیشتر فلسفی است متکلمان و فقیهان را در رتبه پنجم خواص قرار داد و در توجیه این تقسیم استدلال می‌کند که ((الفقیه یشتبه بالمتعقل)) فقیه در ماهیت نحوه استنباط صناعتش شبیه به متعقل و فیلسوف است و از نظر متدولوژیک و مبادی نظری در استنباط آرای جزئی با او تفاوت است. زیرا فقیه مبادی و مقدماتش ((نقلی)) است و از منبع ((مله)) و شریعت در امور فرعی اخذ می‌کند؛ در حالی که فیلسوف و متعقل مبادی و مقدماتش از ((مشهورات)) و ((تجربیات)) می‌گیرد؛ بنابر این فقیه به اعتبار یک شریعت خاص و مشخص جزء ((خواص)) و نخبگان فکری قرار می‌گیرد؛ در حالی که فیلسوف به اعتبار کلی از خواص می‌باشد. (10) سپس او بحث ((روش شناختی)) را از رابطه فلسفه و فقه به رابطه شریعت و فلسفه گسترش داد. با مبانی فلسفی خویش که هم حقیقت ((فلسفه)) و هم حقیقت ((دین و فلسفه)) را واحد می‌داند معتقد است بین آن دو هم تفاوت متدولوژیک وجود دارد. (11) او بر این باور است که فلسفه چون بر برهان و عملیات عقلانی متکی است، مقدم بر دین است که بر شیوه اقلی و تخیلی و از راه تصرف در قوه متخیله مخاطبان انجام می‌گیرد. بر این اساس تقدم فلسفه بر دین در روش و مخاطبان آن است فلذا در کتاب ((المله)) هر دو بخش ((آرا)) و ((افعال)) دینی را متأخر از آرا و افعال فلسفی می‌داند. (12) و در ((الحروف)) فقه و کلام را متأخر از شریعت و مله و شریعت را هم متأخر از فلسفه می‌داند. بنابر این فقه با یک واسطه مله از فلسفه متأخر است. (13) علاوه بر این منظر معرفت‌شناسانه و متدولوژیک به فقه، معلم ثانی در جایگاه فقاقت و از منظر فقهی به دفاع از حریم علوم عقلی و منطقی می‌پردازد و در دوران خویش (قرن سوم و چهارم قمری) که این علوم تخطئه می‌شدند، مجموعه ای از ((احادیث نبوی)) را در توجیه و دفاع از آنها با شیوه ای فقیهانه می‌نگارد. (14) و با این رهیافت فقهی در عرصه علوم عقلی هر جا نیاز به تبیین باشد از فقه کمک می‌گیرد (15) و در عرصه سیاست در زمان انقطاع فیوضات وحیانی ((فقیهان)) را تنها رهبران و هادیان مدینه فاضله اسلامی می‌داند.

سطوح رهبری در نظام سیاسی

پیش از این در مقدمه، گفته شد که فارابی بر اساس تفکر اسلامی و شیعی خود به پنج نوع رهبری در پانزده شکل و ساختار حکومتی اعتقاد دارد که در طول هم قرار می‌گیرند. انواع رهبری عبارتند از:

1. رهبری رئیس اول ; .
2. رهبری ریاست تابعه مماثل ;
3. رهبری ریاست سنت ;
4. رهبری روسای سنت ;
5. رهبری روسای افاضل .

هر کدام از این رهبریه‌ها می‌تواند در یکی از سه شکل حکومت یعنی ((مدینه))، ((امت)) و ((معموره ارض)) مطرح باشد چون در این مقاله موضوع ولایت فقیه است طبعاً ما از طرح ((اشکال حکومت)) بی‌نیاز هستیم و دو نوع اول رهبری را هم استطراداً بیان می‌کنیم:

نوع اول رهبری: رئیس اول :

رئیس اولی نهادی است که در رأس هر قدرت در یکی از سه نظام سیاسی در اندیشه فارابی قرار دارد و رهبری که در آن جایگاه قرار می‌گیرد، رئیسی است که از حاکمیت برتر (16) برخوردار است و با تعبیری از قبیل ((ملك مطلق))، ((فیلسوف))، ((واضع نوامیس))، ((رئیس اول)) و ((امام)) معرفی شده است (17). چنین رئیسی يك انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و از دو امر فطری و طبعی و ملکات و هیئات ارادی بهره‌گرفته، مراحل کمال را پیموده، کامل شده است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله اش بالطبع به نهایت کمال خود نائل آمده در همه حالات خویش آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق ((عقل فعال)) دارد و مورد عنایت خداوند است. ((و كان هذا الانسان هو الذي يوحى اليه فيكون الله عزوجل يوحى اليه بتوسط العقل الفعال فيكون ما يفيض من الله تبارك و تعالى الى العقل الفعال يفيضه العقل الفعال الى عقله المنفعل بتوسط العقل المستفاد ثم الى قوته المتخیله فيكون بما يفيض الى عقله المنفعل حكيمًا و فيلسوفًا و متعقلًا على التمام و بما يفيض منه الى قوته المتخیله نبيا منذرا)) (18). چنین انسانی از آن جهت که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می‌کند، حکیم و فیلسوف و خردمند و متعقل کامل نامیده می‌شود و از آن جهت که فیوضات عقل فعال به قوه متخیله او افاضه می‌شود دارای مقام ((نبوت)) و انذار می‌باشد و فارابی برای چنین انسانی خصال و شرایطی را قائل است. در ((فصول المدنی)) شرایط رئیس اول را در شش شرط بیان می‌کند:

1. حکیم باشد (با همان مفهومی که بیان شد) ; 2. تعقل تام داشته باشد ; 3. از جوده اقناع برخوردار باشد ; 4. از جوده تخیل برخوردار باشد ;

5. قدرت بر جهاد داشته باشد ; 6. از سلامت بدنی بهره‌مند باشد. (19)

سپس او اوصاف و ویژگیهایی را علاوه بر شرایط ششگانه فوق قائل است که عبارت است از :

1. تام الاعضا باشد و قوت‌های او در انجام کارهایی که مربوط به اعضا است توانمند باشد ;
2. خوش فهم و سریع الانتقال باشد ;
3. خوش حافظه باشد و آنچه می‌فهمد و می‌بیند و می‌شنود و درک می‌کند در حافظه بسپارد ;

4. هوشمند و با فطانت باشد و قادر به ربط مطالب و درك روابط علی باشد;
5. خوش بیان باشد و زیانش گویایی داشته باشد;
6. دوستدار تعلیم و تعلم باشد;
7. در خوردن و نوشیدن و منکوحات حریص و آزمند نباشد و از لهُو و لعب طبعاً به دور باشد;
8. کبیرالنفس و دوستدار کرامت باشد;
9. دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد;
10. بی اعتنا به درهم و دینار و متاع دنیا باشد;
11. دوستدار عدالت و دشمن ظلم و جور باشد;
12. شجاع و مصمم و از اراده قوی برخوردار باشد;
13. بر نوامیس و عادات مطابق با فطرتش تربیت شده باشد;
14. نسبت به آیین خویش صحیح الاعتقاد باشد;
15. اعمال و رفتارش بر اساس آئینش باشد و از آنها تخلف نکند;
16. به ارزشها و فضائل مشهور پایبند باشد. (20)

فارابی بین شرایط و خصال و ویژگیها، تفاوت گذاشته است به این معنا که شرایط را در ثبوت و وجود رئیس اول لازم می داند و ویژگیها را در تحقق خارجی و اثبات او ضروری می شمرد برخی از محققان بین شرایط و خصال تفکیک قائل نشده و به زحمت افتاده اند و توجه نکرده اند که این خصال دلایل ثبوتی نیستند و ممکن است در آثار مختلف فارابی کم یا زیاد بشوند، و نباید فوراً قلم اتهام به سوی فارابی کشید که این جا پیرو افلاطون است و آنجا تناقض دارد و آنجا کلامش مبهم است و هکذا. و در حالی که معلم ثانی مکرر در بحث شرایط و اوصاف می فرماید: بعضی ذاتی و طبعی هستند و برخی اکتسابی و در ((ا،)) بعد از بیان شرایط اکتسابی تصریح می کند که ((فهذا هو الرئيس الاول الذی ... و لایمکن ان تصیر هذه الحال الامن اجتماعت فيه بالطبع اثنتا عشرة خصلة)) (21) با تحقق شرایط مذکور رئیس اول ثبوتاً به این مقام نایل آمده اما در خارج او به مقام ((امامت اثباتی)) نمی رسد مگر اینکه دوازده ویژگی در او بالطبع محقق شود و در تحصیل السعاده چهار خصلت دیگر بر اینها می افزاید.

ابهام دیگری که در بدو نظر ممکن است به ذهن محققان خطور کند و آنها را دچار ابهام نماید این است که فارابی بعضی از مسائل را هم جزء شرایط رئیس اول آورده است و هم جزء اوصاف او که البته با کمی تأمل ابهام برطرف می شود. در ((ا، اهل المدینه الفاضله)) شرایط در چهار مورد خلاصه شده (حکمت، قدرت، بیان، قدرت ارشاد، سلامت جسمانی) که تقریباً سه شرط آخر جزء اوصاف هم آمده است و شاید این امر سبب شده که برخی تصور کنند شرط ثبوت رئیس اول تنها ((حکمت)) است اما با مراجعه به تحصیل السعاده که در واقع اثر ((فیلسوف شناسی)) و ((امام شناسی)) و ((رئیس شناسی)) فارابی است متوجه می شویم که وی سه شرط فوق را در تحقق و ثبوت رئیس اول اساسی می داند؛ زیرا معتقد است رئیس اول کسی است که قوت ((فضایل نظری)) را در وجود خویش دارد و با قوت ((فضایل فکری)) و ((فضایل خلقی)) و ((فضایل عملی)) از راه ((برهان)) و یا ((اقناع)) می خواهد خواص و عوام جامعه را به سوی سعادت هدایت نماید.

بنابر این قدرت بیان و قدرت ارشاد و سلامت جسمانی جزء تعریف ((رئیس اول)) گنجانده شده اند، اما چون اینها شرایط ثبوت هستند معلم ثانی بلافاصله خواننده را متنبه می کند که دچار ابهام نشود و می فرماید این شرایط ثبوت در فیلسوف و امام و رئیس اول مانند شرایط طبیب هستند که او با اتصاف به فن طبابت و قدرت بر علاج مریضان

عنوان طبیب را ثبوتاً احراز می کند خواه مریض به او مراجعه کند یا مراجعه نکند. خواه وسایل و ابزار طبابت در اختیارش باشد و یا نباشد، خواه مبسوط الید و برخوردار از توان مالی باشد و یا فقیر باشد هیچ کدام ماهیت طبابت او را در ((مقام ثبوت)) خدشه دار نمی کند؛ اگر چه در مقام اثبات او بالفعل طبابت نکند. ماهیت کار رئیس اول نظام سیاسی فارابی نیز چنین است ((ملک اوالامام هو بماهیته و بصناعته ملک و امام سوا و جد من یقبل منه او لم یجد، اطیع او لم یطع، و جد قوما یعاونونه علی غرضه او لم یجد)) (22) رئیس اول و امام به ماهیت و صناعتشان رهبر هستند خواه کسی از آنها بپذیرد یا نپذیرد، اطاعت بشوند و یا نشوند، کسانی آنها را یاری کنند یا نکنند. در هر صورت آنها در مقام ثبوت عنوان فوق را دارا هستند بنابر این بطور خلاصه چنین نتیجه گرفته می شود که شرایط ذکر شده برای رئیس اول در مقام ثبوت و اوصاف مذکور در مقام اثبات و خارج هستند. فارابی در ((اهل المدینه الفاضله)) بعد از بیان اوصاف و شرایط عبارتی دارد که به نظر می رسد مترجم محترم جناب دکتر سید جعفر سجادی، آن را درست ترجمه نکرده است و همان منشأ اشتباه فارسی زبانان و خوانندگان ترجمه این کتاب شده است. فارابی می گوید: ((اجتماع هذه كلها فی انسان واحد عسر فلذا لا یوجد من فطر علی هذه الفطره الا الواحد بعد الواحد و الاقل من الناس فان وجد مثل هذا فی المدینه الفاضله ثم حصلت فیہ بعد ان یکبر تلك الشرايط الست المذكوره قبل او الخمس منها دون الانداد من جهة المتخیله کان هو الرئیس)) در عبارت فوق فارابی ویژگیها را فطری و طبیعی و ((شرایط)) را حصولی می داند. وجود شرایط حصولی برای ثبوت ریاست ضروری است و برای تحقق خارجی آن اوصاف فطری و طبیعی هم لازم است او می نویسد: مشکل است که یک نفر فطرتاً همه این اوصاف را یک جا داشته باشد ولی اگر یک نفر یافت شد که بالطبع این اوصاف را داشت بعد از آن که بزرگ شد شرایط را هم تحصیل کرد او رئیس اول است. تعبیر فارابی از شرایط ششگانه یا پنجگانه است که دکتر سجادی بدون توجه به اصطلاح ((شرایط)) می گوید ((بطوری که ملاحظه می شود دوازده خصلت برشمرده شد، منظور از شش شرط ممکن است شرط اول تا ششم باشد یعنی منظور شرایط فرعی است)) (23) غافل از این که فارابی می گوید: ((فان وجد مثل هذا فی المدینه)) یعنی اگر انسانی در مدینه واجد دوازده خصلت، یافت شد. ((ثم حصلت فیہ بعد ان یکبر تلك الشرايط)) سپس بعد از آن که بزرگ شد و شرایط را تحصیل کرد، او رئیس مدینه است. ظاهراً منشأ دیگر اشتباه مترجم محترم در این است که فارابی در ((اهل المدینه الفاضله)) بر خلاف ((فصول منتزعه)) شرایط ششگانه را در چهار شرط تلخیص نموده ولی در ارجاع به آن تعبیر به شرایط ششگانه دارد و کانه در ذهن او فصول منتزعه بوده است. خلط شرایط و اوصاف را جناب دکتر رضا داوری نیز مرتکب شده است و با مقایسه ای که بین ((اهل المدینه الفاضله)) و ((فصول المدنی)) دارد دچار شگفتی می شود و فارابی را متهم می کند که از نظر خویش عدول کرده است! ((باکمال تعجب می بینیم که فارابی در فصول المدنی از این نظر عدول می کند و شرایط رئیس اول را به شش صفت تقلیل می دهد)) (24) و نفرموده اند که در کدام اثر فارابی بیش از شش شرط قائل شده است متأسفانه دکتر ناظر زاده کرمانی که بحق جامعترین تحقیق را در فلسفه سیاسی فارابی گردآوری کرده است به همین خطا دچار شده است. (25)

بعد از آشنایی با اوصاف و شرایط رئیس اول مناسب است به موضوعاتی چون ((ساختار قدرت در نظام ریاست اولی، وظایف و کار ویژه رئیس اول ((مشروعیت)) و خاستگاه رهبری او، نحوه کسب قدرت و سلب آن، نحوه توزیع قدرت و انتقال آن و ... پرداخته شود اما چون خوف اطاله مقاله می رود مشتاقان نظرات سیاسی معلم ثانی را به تفصیل این مباحث که توسط نگارنده به زودی منتشر خواهد شد، ارجاع می دهیم .

نوع دوم رهبری: ریاست تابعه مماثل

در زمان فقدان رئیس اول فارابی وارد این مقوله می شود که تکلیف شریعت و آیین او چه می شود به نظر می رسد در اینجا فارابی بیشتر از منظر کلام شیعی به تبیین رهبری مماثل می پردازد و با ویژگیهایی که برای آن ارائه می دهد فلسفه امامت را در تشیع به نمایش می گذارد زیرا او معتقد است این نوع رهبری از شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی برخوردار است و در تمام وظایف و اختیارات مانند رئیس اول عمل می کند و متولی امور دین و شریعت است که اگر نیاز به وضع قانون و تکمیل یا تغییر باشد، بر اساس مصلحت و مقتضیات زمان خویش اعمال می نماید فارابی می گوید: ((تغییر شریعت نه به این معناست که رئیس اول اشتباه کرده است بلکه خود رئیس اول هم اگر در این زمان می بود همین تغییرات را اعمال می کرد. بنابر این رفتار سیاسی در توالی ریاست مماثل که چون ملک واحد هستند بدین صورت است)). (26)

در ((السیاسه المدینه)) فارابی در تحلیل رهبران مماثل می گوید ((این گونه از رهبران اگر در زمان واحدی در یکی از نظامهای سیاسی سه گانه (مدینه فاضله . امت فاضله . معموره فاضله) اجتماع نمایند همه آنها مثل يك پادشاه هستند ((تكون كملك واحد)) زیرا رفتار و کردار و اهداف و اراده آنها یکی است و چنانچه به صورت متوالی در زمانهای مختلف هم باشند باز نفوس آنها ((کنفس واحده)) (27) است و دومی بر اساس سیره اولی عمل می کند همانطوری که رئیس اول می تواند شریعتی را که خویش در يك زمانی بر اساس مصلحت آورده بود در صورت مصلحت مهمتر در زمان دیگر تغییر دهد جانشین او هم می تواند شریعت او را با همین ملک مصلحت تغییر دهد)).

فاذا خلفه (الرئيس الاول) بعد وفاته من هو مثله في جميع الاحوال كان الذي يخلفه هو الذي يقدر ما لم يقدره الاول)) (28) از طرف دیگر جانشین مماثل می تواند مواردی را که رئیس اول ناقص گذاشته است تکمیل و تقدیر نماید. بنابر این جانشین مماثل در شرایط و اوصاف و وظایف و کارویژه ها و ((حاکمیت)) و خاستگاه دینی و مشروعیت الهی مانند رئیس اول است معلم ثانی در تحصیل السعاده با اشاره به مقام ((امام)) مبانی فکری خویش را که بر اساس تفکر شیعی در ((رئیس مماثل)) متبلور شده به خوبی مطرح می نماید او می نویسد ((معناى امام در لغت عرب به کسی اطلاق می شود که پذیرش همگانی داشته باشد و حکومتش بالفعل موجود باشد اما وی با همان مایه های تفکر شیعی ادامه می دهد که در اصطلاح سیاسی امام مماثل با رئیس اول (نبی) است ((فالملك او الامام هو بماهیته و بصناعته ملك و امام سوا و وجد من يقبل منه او لم يجد، اطیع او لم يطع وجد قوما يعاونونه على غرضه او لم يجد و لايزيل امامه الامام ... الا تكون له آلات يستعملها في افعاله و لا ناس يستخدمهم في بلوغ غرضه)) (29) یعنی امام به واسطه امامتش اصالت دارد خواه مقبول عامه باشد یا نباشد مطاع باشد یا نباشد کسانی او را یاری کنند یا نکنند به واسطه عدم مقبولیت و اطاعت و یاور امامتش زایل نمی شود. دکتر جعفر آل یاسین در تعلیقه خویش بر این عبارت به مبانی فکری شیعی فارابی اشاره می کند که در اعتقاد شیعه امام معصوم (ع) چه حکومت تشکیل بدهد و چه در خانه بنشیند چه مبسوط البید باشد و یانباشد در هر صورت امام است و به روایت مشهوری که از پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله استناد می کند که فرمود ((الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا)) امام حسن و امام حسین علیهما السلام امام هستند چه قیام نمایند و چه در خانه بنشینند. (30)

نوع سوم رهبری: ریاست سنت (ولایت فقیه)

نظام سیاسی مطلوب فارابی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست ((رئیس اول)) یا ((رئیس مماثل)) باشد و چون چنین انسانهایی به ندرت یافت می شوند و جامعه از وجود آنها محروم است بنابر این ضرورت ادامه حیات

اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هر کسی هم نمی تواند این مسوولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد ((رئیس المدینه الفاضله لیس یمكن ان یکون ای انسان اتفق)) (31) بر این اساس معلم ثانی با جامع نگری و واقع بینی بر مبنای تفکر شیعی خود رئیس سنت را پیشنهاد می کند و با شرایط و ویژگیهایی که برای آن بیان می کند این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه (ع) می باشد. پس به اختصار این نوع رهبری را چنین می توان تعریف و تقریر نمود ((نوعی از رهبری است که در زمان فقدان رئیس اول رئیس مماثل با تدبیر، رهبری یکی از سه نظام سیاسی ((مدینه)) یا ((امت)) و یا ((معموره ارض)) را به عهده می گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثبیت و تحکیم می نماید و بر اساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی سعادت هدایت و ارشاد می کند)) (32)

معلم ثانی می فرماید ((چنانچه بعد از ائمه ابرار یعنی کسانی که رهبران حقیقی هستند جانشین مماثلی نباشد همه سنتهای رئیس اول بدون کم وکاست و تغییری حفظ می شود و در اختیار رهبری غیر مماثل گذاشته می شود تا به آنها عمل کند و در اموری که تکلیف آن توسط رئیس اول مشخص نشده ولی به اصول مقدره رئیس اول مراجعه و از طریق آن احکام امور مستحدثه و غیر مصرحه را استنباط می کند در این جاست که ((رئیس سنت)) نیاز به ((صناعت فقه)) پیدا می کند و این صناعت است که انسان را قادر می سازد تا به وسیله آن به استخراج و استنباط همه امور و احکام وضع نشده توسط واضع شریعت بپردازد و با توجه به اغراض او در میان امتی که شریعت برای آنها وضع شده است، همت گمارد و کسی که متولی این امر است ((فقیه)) می باشد. (33)

آنچه در این جا لازم به ذکر است اختلافی است که در آثار معلم ثانی در مورد ملك سنت وجود دارد و به تبع آن برخی از محققان نیز دچار تشویش شده اند و مع الاسف به دلیل عدم توجه به منظومه فکری که در همه آثار او آمده، مرتکب خطا شده اند. در ((را، اهل المدینه الفاضله)) و ((السیاسه المدینه)) چون رئیس اول اعم از رئیس مماثل فرض شده رئیس سنت در مرتبه دوم قرار گرفته است در ((فصول مدنی)) در مرتبه سوم و در ((المله)) هم در مرتبه سوم بعد از جانشین مماثل آمده است و ویژگیهایی هم که برای رئیس سنت مطرح شده، در آثار مختلف، ظاهرا با هم تفاوتی ندارند. که بر این اساس برخی از محققان مصداق ملك السننه را امامان شیعه دانسته اند و برخی آن را منکر شده اند. اما همانطوری که گذشت به نظر نگارنده امام شیعه در چارچوب رئیس اول تحت عنوان رئیس مماثل صحیح است ولی با توجه به اختلافی که در این خصوص وجود دارد و منشأ آن تفاوتی است که در خود آثار فارابی آمده، در جمع آرا و اقوال معلم ثانی به اختصار می توان گفت که ملك السننه اگر مماثل باشد مراد از آن ((امام)) است و اگر غیر مماثل باشد مقصود از آن جانشین امام یعنی فقیه جامع الشرایط است.

اوصاف و شرایط ولایت فقیه (رئیس سنت)

الف - شرط حکمت

پیش از این در مورد رئیس اول گفتیم که فیلسوف از راه کمال قوه ناطقه و نبی از راه کمال قوه متخیله به مقام حکمت می رسند و جمع آن دو در رئیس اول ضروری است زیرا او با عقل فعال در ارتباط است و ((واضع نوامیس)) و شریعت می باشد. در مورد رئیس مماثل بر اساس تفکر شیعی هر دو بعد حکمت وجود دارد با این تفاوت که ارتباط با عقل فعال و فرشته وحی برای بیان ((تشریح)) نیست بلکه برای تبیان و تشریح است زیرا بعد از نبی مکرم و خاتم الانبیا (ص) پرونده تشریح و مأموریت تشریحی جبرئیل به پایان رسیده است و اما در مورد رئیس سنت پیش از این

بیان شد که او با عقل فعال و فیض وحیانی در قوه متخیله مرتبط نیست پس بطور مسلم او حکیم به این معنا نیست و اما حکمت به معنای فلسفه یعنی کمال قوه ناطقه رئیس سنت می تواند از آن برخوردار باشد اما این که آیا شرط اساسی آن است یا خیر؟ نیاز به بیان بیشتر دارد. فارابی در ((اهل المدینه الفاضله)) می گوید یکی از شرایط رئیس سنت آن است که باید حکیم باشد. (34) اطلاق در بیان فارابی موجب ابهام در مفهوم رئیس سنت شده است و همین ابهام سبب شده است که بسیاری از محققان معتقد شوند اندیشه فارابی و مدینه فاضله او آرمانی و اوتوپایی است و در کره زمین رهبر حکیم متصل به روح القدس و عقل فعال یافت نمی شود. بنابر این به نظر می رسد علاوه بر این که بعد وحیانی حکمت برای رئیس سنت لازم نیست بلکه بعد دوم آن به معنای فلسفه نیز ((وصف ترجیحی)) است نه ((شرط اساسی)). فارابی در جای دیگر می گوید: ((و اما التابعه لها التي رؤستها سنيه فليس تحتاج الى الفلسفه بالطبع)) (35) ریاست تابعه رئیس اول که ریاستش بر اساس سنت است بالطبع نیازی به فلسفه ندارد. این سوال مطرح می شود که پس چرا در ((اهل المدینه الفاضله)) آن را شرط کرده است به نظر می رسد جواب آن این است که فارابی اعتقاد دارد روسای جانشین باید حتی المقدور واجد شرایط رئیس اول باشند، لذا پیشنهاد می کند که آنها هم بهتر است متصف به حکمت و سایر شرایط رئیس اول باشند.

((ان الاجود و الافضل فی المدن و الامم الفاضله ان یكون ملوکها و روساوها الذین یتوالون فی الازمان علی شرائط الرئیس الاول)) (36) به نظر می رسد این تعبیر وجه جمع مناسبی است بین آراء اهل المدینه الفاضله که حکمت را شرط کرده است و بین ((فصول مدنی)) که آن را شرط رئیس سنت ندانسته است و بین ((احصای العلوم)) (37) که به صورت کلی پیشنهاد تبعیت رئیس سنت از شرایط رئیس اول را می دهد. در نتیجه حکمت به معنای فلسفه جزء شرایط ترجیحی است و عدم آن خللی در تحقق ریاست سنت و ولایت فقیه ایجاد نمی کند.

ب. شرط فقاہت

همانطوری که گذشت رئیس سنت به دلیل عدم ارتباط با وحی جزء ((واضعان نوامیس)) نیست و نمی تواند واضع شریعت باشد او صرفا استمرار دهنده رسالت رئیس اول و رئیس ممال است و موظف است شریعت و ریاستی که به او واگذار شده بدون کم و کاست و تغییر حفظ نماید. ((لایخالف و لایغیر بل بیقی کل ما قدره المتقدم علی حاله)) (38) اما چون مقتضیات زمان و مکان و مصالح امت در هر عصری متفاوت است و بالطبع در عصر رئیس سنت ممکن است مسائلی به وجود بیاید که در زمان واضع شریعت و رئیس اول مطرح نبوده است در اینجا معلم ثانی وظیفه رئیس سنت می داند که از طریق اصول و قواعد کلی شریعت به استخراج و استنباط احکام و قوانین مورد نیاز جامعه بپردازد. ((ینظر الی کل ما یحتاج الی تقدیر ممال یمصرح به من تقدم فیستنبط و یستخرج عن الاشیا التي صرح الاول بتقدیرها)) (39) و چون معرفت بر نحوه استنباط احکام در علم فقه بحث می شود فارابی تاکید می کند که رئیس سنت ضرورتا به صناعت فقه نیازمند است و خودش هم باید فقیه باشد. ((فمن کان هکذا فهو فقیه)). (40) او در تعریف صناعت فقه می گوید: ((صناعتی است که انسان را قادر می سازد تا در مواردی که واضع شریعت تصریح به حکم نکرده با کمک آن به استنباط و استخراج احکام بپردازد. ((صناعه الفقه و هی التي یقتدر الانسان بها علی ان یستخرج و یستنبط صحه تقدیر شیء شیء ممال یمصرح واضع الشریعه بتحدیده عن الاشیا التي صرح فیها بالتقدیر فی الامه التي لهم شرعت)). (41)

معلم ثانی فلسفه فقاہت را از محدوده فقه مصطلح و رایج در عصر خویش خارج و جامعیت آن را موکول به هشت

شرط اساسی می داند: (42)

1. شناخت شریعت :

رئیس فقیه برای حفاظت از شریعت و برای این که بتواند بر اساس آن اجتهاد نماید باید تمام ((اقوال)) و ((اعمال)) واضح شریعت را بشناسد;

2. شناخت مقتضیات زمان وضع شریعت:

فقیه باید موقعیت و شرایطی را که واضع اولیه در آن قرار داشته و بر اساس آن شریعت را جعل نموده بشناسد;

3. شناخت ناسخ و منسوخ در شریعت:

فقیه برای اداره نظام سیاسی باید آخرین حکم و نظر شارع را بداند تا بر اساس آن استنباط و اجتهاد نماید. بنابر این آگاهی او بر ناسخ و منسوخ ضروری است تا بر مبنای ناسخ عمل کند و در دام منسوخ نیافتد;

4. آشنایی با لغت و زبان رئیس اول:

فهم متون و خطابات واضع شریعت و رئیس اول بدون آگاهی بر زبان محاوره ای او مقدور نیست، لذا فقیه جامع شرایط لازم است بر ادبیات و محاورات او آشنا باشد ((عارفاً باللغه التي بها كانت مخاطبه الرئيس الاول)) ;

5. آشنایی با عادات زمان رئیس اول:

شکی نیست که عادات و رسوم زمان خطاب در وضع آیین و شریعت انعکاس زیادی دارد و فقیه برای درک شریعت و ایجاد زمینه اجتهاد ناچار است بر عادات و رسوم آن زمان بویژه در کاربردهای زبانی آنها مطلع باشد;

6. آشنایی با استعمالات و استعارات زمان رئیس اول:

لستعمالات مختلف زبان و مفاهیم مشترك زمان وضع قوانین و شریعت برای فقیه ضروری است زیرا او برای فهم متون دینی باید بتواند حقیقت را از مجاز، مطلق را از مقید و عموم را از خصوص و محکمت را از متشابهات تمییز دهد;

7. شناخت مشهورات زمان خطاب:

بدون تردید فهم بسیاری از مسائل در متون دینی بویژه مسائل سیاسی و اجتماعی مبتنی بر مشهورات و مقبولاتی است که در زمان وضع شریعت وجود داشته است و ممکن است در زمان رئیس سنت و فقیه ماهیت آن تغییر کرده باشد بدین جهت فقیه برای درک درست و اجتهاد صحیح خود باید بر آن مشهورات آگاهی داشته باشد;

8. آشنایی با روایت و درایت:

فقیه باید با گفتار و کردار رئیس اول کاملاً آشنا باشد زیرا مجموعه گفتار و کردار او شریعت را تشکیل می‌دهد. فارابی نحوه آشنایی با گفتار و کردار رئیس اول را به دو صورت طرح کرده است: یکی این که رئیس فقیه بالفعل معاصر با رئیس اول باشد و یا قبلاً جزء اصحاب او بوده، از نزدیک مشاهده و استماع کرده در این صورت همان برای او حجیت دارد و بر اساس آن عمل می‌کند. صورت دیگر این است که زمان فقیه از زمان رئیس اول فاصله زیاد دارد در این جا فقیه باید با انواع اخبار و روایات مشهور و موثق و مکتوب و غیر مکتوب آشنا باشد تا بتواند قول صحیح را از سقیم تشخیص دهد.

ج. شرط دین شناسی:

چون فقیه جامع الشرایط حق جعل و وضع قانون و شریعت را ندارد و در واقع همه ره آورد او منقولاتی است که مستند به دین و شریعت است (43) و به تعبیر معلم ثانی ((إن الفقه یأخذ الآراء و الافعال التي صرح بها واضع المله مسلمه و يجعلها اصولا فیستنبط منها الاشیا اللزومه عنها)) (44) یعنی فقه که از دو بخش آراء و افعال تشکیل شده، از اصول مسلمی اخذ گردیده که واضع مله و شریعت به آنها تصریح نموده است و فقیه از طریق آن اصول مسائل لازم را اجتهاد و استنباط می‌کند. بنابر این واضح است که دین و به اصطلاح فارابی ((مله)) مقدم بر فقه است. (45) از این جاست که فارابی علاوه بر شرط فقاہت و آشنایی با ابزار و شرایط و لوازم آن تصریح می‌کند که رئیس سنت باید دین شناس باشد: ((عارفا بالشرايع و السنن المتقدمه التي اتى بها الاولون من الائمة و دبروا بها المدين)) (46) او باید نسبت به شریعت و سنتی که پیشینیان وضع کرده اند و به واسطه آن به تدبیر و سیاست مدن پرداخته اند بشناسد تا بتواند نظام سیاسی عصر خویش را بهتر تدبیر و رهبری نماید.

د. شرط چهارم: زمان شناسی:

بر خلاف رئیس اول که برای تدبیر نظام سیاسی و هدایت و رهبری مردم به سوی سعادت تنها لازم است زمان خود را بشناسد رئیس سنت و فقیه جامع الشرایط علاوه بر شناخت عصر خویش و تشخیص مصالح امت معاصر خود، باید شرایط و مقتضیات دوران رئیس اول را هم بشناسد. (47) فارابی می‌گوید: رئیس سنت و فقیه جامع الشرایط باید از ((جویدت را ى)) و تعقل در همه حوادث واقعه ای که عمران و آبادی مدینه و زمان او به آن وابسته است و در سیره پیشینیان نبوده است برخوردار باشد: چون او موظف است اصول و کلیات شریعت را رعایت کند: ((محتذیا حذو الائمة الاولین)) بناچار باید زمان وضع شریعت را نیز بشناسد: ((ان یكون عارفا بالشرايع التي انما شرعها الاول بحسب وقت ما)) (48)

ه. شرط پنجم: قدرت هدایت:

اگرچه رئیس سنت انسان استثنایی متصل به عقل فعال نیست، تا بتواند بطور کامل سعادت و هدایت را برای امت ترسیم نماید اما در عصر خویش در هرم قدرتی است که فارابی بر مقیاس سلسله مراتب هستی در مدینه معماری کرده

است. لذا به تبع رئیس اول وظیفه دارد تا امت را با ((جودت ارشاد)) به دین و شریعت رئیس اول هدایت نماید و چون سطح فکری امت مختلف است برخی را با برهان و برخی را با اقتناع از راه تمثیل و محاکات ارشاد می نماید. (49)

و. شرط ششم: قدرت بر جهاد:

این شرط از جمله شرایط مشترك بين رئیس اول و رئیس فقیه و سایر مراتب ریاست است و علاوه بر شرطیت توانایی جسمانی فارابی آن را جزء اوصاف روسا نیز مطرح کرده است. ((رئیس باید تام الاعضا باشد و قوت‌های آن در انجام کارهایی که مربوط به اعضا است او را یاری نمایند و هرگاه از عضوی از اعضای خود کاری که در وظیفه آن است بخواهد به آسانی بتواند انجام دهد)) (50) و در خصوص رئیس سنت آورده است که تن او در مباشرت اعمال جنگی به خوبی مقاوم باشد و در این کار ثابت قدم و استوار باشد و این در صورتی محقق می شود که صاحب صناعت و فنون جنگی باشد. (51) بنابر این سلامت جسمانی و قدرت بر جهاد هم شرط ثبوتی است و هم شرط اثباتی است به همین دلیل فارابی آن را هم در صفات و هم در شرایط مطرح کرده است و آن به این معنا است که اگر شخصی واجد همه شرایط ریاست باشد ولی قادر بر جهاد نباشد او به هیچوجه نمی تواند رئیس بشود و اگر در اثنای ریاست بر اثر ضعف جسمانی قدرت بر جهاد زایل شود هم ثبوتاً و هم تحققاً شرط و صفت ریاست از بین می رود و رئیس منعزل می گردد. بنابر این در همه مراحل ریاست استمرار این شرط لازم است زیرا برای سرکوب دشمنان خارجی و تأدیب طاغیان داخلی رئیس نیاز به قدرت نظامی دارد. فارابی در تشریح قدرت نظامی در تحصیل السعاده می فرماید: ((هی القوه علی جوده التدبیر فی قوه الجیوش و استعمال آلات الحرب و الناس الحربیین فی مغالبه الامم و المدن)) (52) عبارت است از بهترین شیوه تدبیر در به کارگیری سپاهیان و استفاده از سلاحها و ابزار جنگی و مردمان جنگجو برای پیروزی بر سایر امتهای و مدینه ها .

علاوه بر شرایط ششگانه فوق، فارابی برای رئیس سنت همان اوصاف دوازده گانه ((ا اهل المدینه الفاضله)) یا شانزده گانه ((تحصیل السعاده)) رئیس اول را لازم می داند و چون این اوصاف طبعی و مربوط به مقام تحقق و اثبات هستند و روسا در مقام عمل و تدبیر سیاسی باید متصف به آنها باشند بنابر این از این جهت بین رئیس اول و سایر مراتب ریاست فرقی وجود ندارد.

نوع چهارم رهبری: روسای سنت

در صورتی که يك انسان واجد شرایط ریاست سنت یافت نشود فارابی در ((ا اهل المدینه الفاضله)) پیشنهاد ریاست دو نفری را مطرح می کند چون روی شرط ترجیحی حکمت تأکید دارد، می گوید: اگر يك نفر از اعضای رهبری حکیم باشد و نفر دوم شرایط پنجگانه دیگر را داشته باشد، به شرط همکاری و سازگاری آنها رهبری سیاسی را در یکی از سه نظام سیاسی فارابی به عهده می گیرند چون این نوع رهبری ادامه ریاست سنت است، لذا تمام شرایط (حکمت ((ترجیحی))، فقاقت، دین شناسی، زمان شناسی، هدایتگری و قدرت بر جهاد) باید در این دو رئیس موجود باشد، و اما ممکن است این سوال مطرح شود که آیا نبودن همه شرایط در يك نفر منجر به جدایی حوزه های ((دین)) و ((فقاقت)) از ((حکمت)) و ((سیاست)) نخواهد شد که ما این بحث را بطور تفصیلی در جای دیگر آورده ایم و به جهت اختصار به آنجا ارجاع می دهیم. (53) علاوه بر شرایط، تمام ویژگیهایی که برای رئیس اول و مماثل و رئیس سنت بیان شد در هر دو رئیس لازم و ضروری است. فارابی در فصول مدنی نظم ((ا اهل المدینه الفاضله)) را در

مراتب رهبری به هم زده است و بعد از رئیس اول و مماثل (ضمنی) روسای افاضل را مقدم کرده است سپس روسای سنت و در پایان رئیس سنت را آورده است و بر خلاف ((ا.)) که اعضای رهبری دو نفر هستند در ((فصول منتزعه)) تعداد اعضا به تعداد شرایط افزایش داده شده است یعنی شش نفر عضو شورای رهبری می شوند.

نوع پنجم رهبری: روسای افاضل

این نوع رهبری عبارت است از شورایی مرکب از شش نفر کارشناس که در صورت فقدان ((روسای سنت)) رهبری و اداره جامعه را به دست می گیرند. چون این شورا جانشین روسای سنت است بالطبع همه شرایط آنها را باید داشته باشد. بنابر این چون شش شرط وجود داشت هر کدام از اعضای شورا باید حداقل يك شرط را داشته باشد و در صورتی که بعضی از آنها بیش از يك شرط را داشته باشند به همان تعداد اعضای شورای رهبری تقلیل خواهد یافت و ممکن است به سه نفر هم برسد. فارابی در ((فصول منتزعه)) این نوع رهبری را ادامه رهبری رئیس اول آورده است و ظاهراً شرایط او را برای اعضای شورا لازم شمرده است. (54) معلم ثانی علاوه بر شرایط ششگانه اعضای شورا برای ترکیب شورا هم يك شرط اساسی آورده است و آن عبارت است از هماهنگی و سازگاری در اداره نظام سیاسی ((و کانوا متلائمین)) (55) ظاهراً فارابی خود به این مهم توجه داشته است که ممکن است تعدد اعضای رهبری و تفکیک شرایط به تفکیک حوزه های ((دین)), ((فقاہت)), ((حکمت)) و ((سیاست)) منجر بشود لذا قید فوق را آورده است و معنای آن این است که اگر واجدین شرایط رهبری با هم سازگار و همسو نباشند و امکان جایگزینی و یا سازگاری آنها هم نباشد این مرحله از رهبری خودبه خود منتفی خواهد شد.

وظایف رهبری در نظام سیاسی فارابی

به جهت اختصار به عناوین اکتفا می شود و تفصیل آن به زمان دیگر موکول می شود.

1. تعلیم و تربیت اهل مدینه (56);
2. ارشاد و هدایت مردم (57);
3. کنترل اخلاق و ترویج ارزشها در جامعه (58);
4. حفظ مصالح نظام (59);
5. تدوین، استنباط و تغییر قانون (60);
6. حفظ سلسله مراتب جامعه (61);
7. اصلاح شهروندان (62);
8. توزیع قدرت (63);
9. تقسیم کار اجتماعی (64);
10. دفع شرور و آفات (65);
11. حفظ تنوع و تکثر در جامعه (66);
12. ایجاد امنیت در جامعه (67);
13. به سعادت رساندن جامعه و افراد (68);
14. ایجاد عدالت (69);

15. جنگ و صلح با دشمنان(70);
 16. توجه به مسائل مالی و تولیدی جامعه(71).

منابع :

1. فارابی آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق دکتر البیر نصری نادر . چاپ ششم، انتشارات دارالمشرق، بیروت 1991 .
2. " ، احصاء العلوم، تحقیق عثمان محمد امین، چاپ اول، مطبعه السعاده، مصر ، 1350 ق .
3. " ، تحصیل السعاده، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، انتشارات دارالاندلس، بیروت، 1403 ق .
4. " ، التحلیل، تحقیق دکتر رفیق العجم، انتشارات دارالمشرق، بیروت، 1986 م .
5. " ، التنبیه علی سبیل السعاده، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، انتشارات حکمت، تهران، 1371 ش .
6. " ، التوطئه، تحقیق دکتر رفیق العجم، انتشارات دارالمشرق، بیروت، 1985 م .
7. " ، الجدل، تحقیق دکتر رفیق العجم، انتشارات دارالمشرق، بیروت، 1986 م .
8. " ، الجمع بین رأی الحکیمین، تحقیق دکتر البیر نصری نادر، انتشارات دارالمشرق، بیروت، 1405 ق .
9. " ، الحروف، تحقیق دکتر محسن مهدی، انتشارات دارالمشرق، بیروت، 1990 م .
10. " ، السياسه المدینه، تحقیق دکتر فوزی متری نجار، المطبعه الکاثولیکیه، بیروت، 1964 م .
11. " ، السياسه، تحقیق یوحنا قمیر، دارالمشرق، بیروت .
12. " ، فصول منتزعه، تحقیق دکتر فوزی متری نجار، دارالمشرق، بیروت، 1971 م .
13. " ، فضیله العلوم، چاپ اول، هند، حیدرآباد دکن، دائره المعارف النظامیه، 1340 ق.
14. " ، القیاس، تحقیق دکتر رفیق العجم، دارالمشرق، بیروت، 1986 م .
15. " ، القیاس الصغیر علی طریقہ المتکلمین، تحقیق دکتر رفیق العجم، دارالمشرق، بیروت، 1986 م .
16. " ، المله، تحقیق دکتر محسن مهدی، دارالمشرق، بیروت، 1967 م .
17. فارابی، المله الفاضله، تحقیق دکتر عبدالرحمن بدوی، انتشارات دارالاندلس، بیروت .
18. داوری، رضا، فارابی موسس فلسفه اسلامی، انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، تهران، 1356 ش .
19. داوری، رضا، فارابی، طرح نو، تهران، 1374 .
20. ناظر زاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، انتشارات دانشگاه الزهرا، 1376 .
21. سجادی، جعفر، اندیشه های اهل مدینه فاضله، اثر فارابی، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، 1361 .
22. مهاجر، محسن، اندیشه سیاسی فارابی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. (در دست چاپ است)

پی نوشت:

- 1-به داوری، رضا، فارابی موسس فلسفه اسلامی و (فارابی)) مراجعه شود.
- 2-فارابی در این خصوص کتاب (جمع بین رأی الحکیمین)) را نگاشته است .
- 3-از آثار مختلف فارابی حدود پنجاه اثر در اختیار است و بیش از 250 اثر پیرامون وی شناسایی و ملاحظه شده است.
- 4- تفصیل ((فلسفه سیاسی فارابی)) بزودی منتشر خواهد شد و موضوع ((اندیشه سیاسی فارابی)) عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده است.

- 5-آرا. اهل المدینه الفاضله، ص 117 و تحصیل السعاده، ص 62 . 61 و السياسه المدینه، ص 69 .
- 6- القیاس الصغیر علی طریقہ المتکلمین، ص 70 . 68 .
- 7- سطوح سه گانه نظام سیاسی فارابی به ترتیب عبارتند از ((مدینه فاضله))، ((امت فاضله)) و ((معموره فاضله)) .
- 8- تحصیل السعاده، ص 94 . 92 .
- 9- الحروف، ص 134 .
- 1- همان، ص 133 .
- 1- المله، ص 48 . 46 .
- 1- همان، ص 47 .
- 1- الحروف، ص 132 . 130 .
- 1- 4الصفدی، الوافی بالوفیات، ج 1، ص 113 . 106 به نقل از الفارابی اثر دکتر حسین علی محفوظ، ص 139 .
- 15- مرآة شود به کتاب ((القیاس الصغیر علی طریقہ المتکلمین)) مبحث المقائیس الفقهیه))، ص 68 و کتاب ((القیاس))، ص 64 . 54 .
- 16- تحصیل السعاده، ص 93 . 92 .
- 17- همان، ص 93 .
- 18- آرا. اهل المدینه الفاضله، ص 125 .
- 19- فصول منتزعه ص 66، در السياسه المدینه ص 79 با تغییراتی در عبارت و حذف دو شرایط اخیر شرایط را چنین بیان می کند 1- جودت ادراک اشیا(تعقل)، 2- جودت ارشاد (اقتناع)، 3- قدرت به کارگیری هر کس در جایگاه خود بر حسب اهلیت و استعداد، 4- قدرت بر تقدیر و تحدید و تسدید اعمال در مسیر سعادت .
- 20- حوازیه شرط اول در آرا. اهل المدینه الفاضله ص 8 . 127 و چهار شرط اخیر در تحصیل السعاده ص 95 آمده است.
- 21- آرا، ص 127 .
- 22- تحصیل السعاده، ص 97 .
- 23- فارابی، ابونصر، اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، ص 274 . 24- داوری، رضا، فارابی، ص 178 .
- 25- ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، ص 256 . 234 .
- 26- المله، ص 49 .
- 27-
- 28- المله، ص 49 .
- 29- تحصیل السعاده، ص 97 و فصول منتزعه، ص 49 .
- 30- آل یاسین، جعفر، تحصیل السعاده، ص 115 .
- 31- آرا. اهل المدینه الفاضله، ص 122 .
- 32- السياسه المدینه، ص 81 و المله، ص 50 .
- 33- المله، ص 50 .
- 34- آرا. اهل المدینه الفاضله، ص 129 . 35- المله، ص 60 . 36- المله، ص 60 . 37- احصای العلوم، ص 68 .
- 38- المله، ص 50 .
- 39- همان . 40- همان .
- 41- احصای العلوم، ص 70 .
- 42- المله، ص 51 . 50 .
- 43- الحروف، ص 133 .
- 44- احصای العلوم، ص 72 . 71 .
- 45- الحروف، ص 131 .
- 46- فصول منتزعه ص 67، المله، ص 50 و آرا. اهل المدینه الفاضله، ص 129 .
- 47- المله، ص 51 .
- 48- المله، ص 51 .
- 49- تحصیل السعاده، ص 83 . 77 .
- 50- آرا. اهل المدینه الفاضله، ص 127 .
- 51- همان، ص 130 .
- 52- تحصیل السعاده، ص 81 .
- 53- بزودی ((اندیشه سیاسی فارابی)) از سوی نگارنده منتشر خواهد شد.
- 54- فصول منتزعه، ص 66 .
- 55- آرا. اهل المدینه الفاضله، ص 130 .
- 56- تحصیل السعاده 81/78 . / 80/ جلد 19/75/ السياسه المدینه 86/ . / 85/ آرا. / 147/
- 57- آرا. اهل المدینه الفاضله / 129
- 58- فصول منتزعه 40/ . / 81 30/101/ . / 80، المله 54/ . / 46/ السياسه المدینه 71/90/89/70
- 59- آرا. اهل المدینه الفاضله / 129
- 60- السياسه المدینه 81/80/ . / 45/43/ تحصیل السعاده 64/70/63/ فصول منتزعه 67/ آرا. / 129/146
- 61- تحصیل السعاده / 87/ فصول المنتزعه 69/ . / 65/ السياسه المدینه 84/83
- 62- السياسه المدینه / 106/ آرا. / 126/120

- 63- احصاء العلوم 64/./65 المله 59/./56
64- جدل /67/ فصول منتزعه 71./74 / 9495 / المله 59/./53 آرا. 139/./156/141
65- فصول منتزعه 73/33/43/./74 السياسه المدینه /106/104/87
66- تحصيل السعاده 88 / . /83/80 فصول منتزعه 99/36 / . /35/ آرا. /148/
67- تحصيل السعاده 81/./80
68- آرا. 119/126/./118 توطئه /59/ احصاء العلوم /65/ تحصيل /81/ فصول منتزعه /92/
69- آرا. /158/ فصول منتزعه 71/46/100/74
70- تحصيل السعاده 74/./81/70 فصول منتزعه 67/66/78/76
71- فصول منتزعه /76/